



انگلیسی‌ها

و فرزندان فرمانفرما

حسین احمدی

مدرس دانشگاه



بدر رسید و دلایل عدم پرداخت مالیات چهار ساله ولایت فارس را شوریدگی خاک، ملخ‌زدگی محصولات، وقوع زلزله و ناامنی منطقه ذکر کرد^(۵).

عدم همراهی حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه حاکم کرمان^(۶) فرستادن رضا قلی میرزا بی‌اذن شاه به بوشهر و نیاوردن مالیات، دلایل کافی بود تا فرمانفرما مورد بی‌مهری فتحعلی‌شاه واقع شود^(۷).

شاه محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه^(۸) را به اتفاق فرمانفرما به شیراز روانه کرد تا پس از دریافت مالیات سریعاً به اصفهان مراجعت کند و در صورت عدم وصول در زمان تعیین شده^(۹)، مراتب را اطلاع تا شاه شخصاً برای دریافت مالیات به سمت فارس حرکت کند. عبدالله‌خان امین‌الدوله به همراهی میرزا ابوالحسن خان ایلچی مامور شد با چندین هزار سوار به تعاقب آنها روانه شود تا علاوه بر تفریح محاسبات فارس، ولی خان ممسنی^(۱۰) را گوشمالی بسزا دهد^(۱۱). سیف‌الدوله نیز از جانب شاه با هدف انتظام امرا بیل بختیاری به طرف چهارمخال حرکت کرد^(۱۲).

نزاع بر سر جانشینی

دو روز پس از حرکت فرمانفرما از اصفهان^(۱۳) فتحعلی‌شاه در عصر روز پنجشنبه نوزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۵۰/بیست و سوم اکتبر ۱۸۳۴ در

با درگذشت عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ ق - که از مدت‌ها پیش به ولیمهدی شناخته شده بود - و انتخاب فرزند ارشدش محمد میرزا به جانشینی وی، چند تن از فرزندان فتحعلی‌شاه که تاج سلطنت را بر سرشان زبیده‌تر از برادرزاده می‌دیدند در پی فرصتی برای عملی کردن نقشه‌های خود بودند.

فتحعلی‌شاه در شانزدهم جمادی‌الاول ۱۲۵۰/بیستم سپتامبر ۱۸۳۴ برای سرکوب طغیان بختیارها و همچنین برای وصول مالیات معوقه فارس که بالغ بر پانصد هزار تومان می‌شد از تهران به طرف جنوب کشور براه افتاد^(۱) و با اعزام پیکی به شیراز ضمن احضار پنجمین فرزند خود حسنعلی میرزا فرمانفرما حاکم فارس، دستور داد مالیات عقب افتاده را به اصفهان آورد^(۲).

فرمانفرما پسر ارشدش رضاقلی میرزانایب‌الایاله^(۳) را مامور بوشهر کرد تا ضمن تصرف قلعه این شهر و جمع‌آوری سپاه و سلاح به کمک کنسول انگلیس در بوشهر، در صورت جایگزینی فردی از طرف فتحعلی‌شاه به جای وی در فارس، پس از مراجعت شاه به تهران با هجوم به فارس و اخراج دست‌نشانده شاه، شیراز را به تصرف خود درآورد^(۴).

حسینعلی میرزا در دهم جمادی‌الثانی ۱۲۵۰/چهاردهم اکتبر ۱۸۳۴ در باغ سعادت‌آباد اصفهان با فرزندانش تیمور میرزا و شاهرخ میرزا به حضور

این شهر درگذشت (۱۴). خبر حادثه توسط پیکامین الدوله روز بعد در امین آباد (۱۵) قمشه (شهرضا) به اطلاع فرمانفرما رسید (۱۶) با وجود اصرار امین الدوله مبنی بر حضور فرمانفرما در اصفهان، وی ضمن حرکت به طرف شیراز به احضار شجاع السلطنه حاکم کرمان امر کرد (۱۷). بعد از ورود شجاع السلطنه به شیراز، فرمانفرما در اثر تشویق وی در عمارت آئینه مشهور به کاخ همایون، تحت عنوان حسینعلی شاه قاجار بر تخت نشست و صلای پادشاهی سرداد و خطبه سلطنت خواند و خود را عادل شاه نامید و این لقب را بر سیم و زر نقش نمود (۱۸) و رضاقلی میرزا را با عنوان نایب‌الایاله و لایحه کرد. فرمانفرما در اقدامات فوق چشم کمک به امین الدوله دوخته بود و با او پنهانی ارتباط داشت (۱۹). اگرچه مردم شیراز به دلیل سوء مدیریت (۲۰) حاضر به اطاعت از فرمانفرما به عنوان پادشاه نبودند و حتی در حضور وی با اکراه هرچه تمامتر او را با نام جدید خطاب می‌کردند (۲۱). کوششهای الهیارخان آصف الدوله، ظل السلطان، فرمانفرما و آخر از همه قائم مقام (۲۲) برای جلب حمایت امین الدوله (۲۳) حکایت از نفوذ وی در دستگاه قدرت کشور در آن دوره داشت ولی در بلوای مرگ شاه وی ناچار شد از تخت فولاد اصفهان - که برای راهی شدن به شیراز در آن جا بسر می‌برد - جهت امنیت جانی خود به خانه سیدمحمدباقر شفتی از علمای بزرگ آن روز اصفهان وارد شود (۲۴). با اینکه امین الدوله در پاسخ قائم مقام نوشت که «با خدای خود عهد کرده‌ام که اگر بعد از خاقان زنده بمانم با هیچ پادشاهی همراهی نکنم و در زاویه خمول خواهم نشست» (۲۵) ولی با شوهرخواهرش حسینعلی میرزا مراده می‌کرد که بیا تا اصفهان را به تو سپارم (۲۶).

به قدرت رسیدن ظل السلطان در تهران و بخشش‌های بی‌حد و حصری که به اطرافیان امین الدوله کرد و سرانجام غلبه محمدشاه بر ظل السلطان، امین الدوله را در پشتیبانی از فرمانفرما مردد کرد (۲۷).

خبر فوت فتحعلی شاه در اصفهان را محمدرضا میرزا به اطلاع برادرزاده‌اش محمدمیرزا در تبریز رساند. با کمک سفرای روس و انگلیس (۲۸) و همراهی لیندسی (۲۹) - که در راس قوای نظامی قرار داشت (۳۰) - قائم مقام موبک شاهنشاهی را به طرف تهران حرکت داد و در راه به دلیل پیوستن منوچهرخان معتمدالدوله گرجی حاکم گیلان و الهیارخان آصف الدوله، بنیه مالی و دفاعی لشکر محمدمیرزا بسیار تقویت شد (۳۱) بعد از شکست ظل السلطان در سیاه‌دهن (تاکستان فعلی) محمدمیرزا نهایتاً بر تهران تسلط یافت و در بیست و دوم شعبان ۱۲۵۰/بیس‌ت و دوم دسامبر ۱۸۳۴ بر تخت جلوس کرد.

با اتمام کار ظل السلطان تنها مدعی قدرتمند فرمانفرما بود که در طول سی و هفت سال در فارس سلطنتی بی‌تاج و تخت داشت و گمان نمی‌کرد که در فاصله کوتاهی سپاهی مستعد و آماده آنهم به رهبری یک انگلیسی - که خود با مقامات آن کشور رابطه تنگاتنگ داشت و به آنها وفادار بود - به سمت فارس روانه شود. در صورت تحقق چنین امری نیز فکر می‌کرد که محمدشاه ولایت فارس را به طریق متارکه به دو برادر او خواهد گذاشت. فرمانفرما چون خبر موثقی از امین الدوله دریافت نکرد در سوم شوال شجاع السلطنه را با دو هزار سوار و چهار عراده توپ به طرف اصفهان روانه کرد. شجاع السلطنه‌ای که برخلاف برادر ارشدش به شجاعت و قبول



حسینعلی میرزا فرمانفرما

عامه موصوف (۳۲) و از غرور و تهور سرمست بود و به هیچ وجه از لشکر محمدشاه با آن زرق و برق و اهمی‌ای به دل راه نمی‌داد و اتفاقات مملکت را به ساده‌ترین و جهلی به فرمانفرما گزارش می‌کرد (۳۳).

حرکت سپاه به سوی شیراز

کارگزاران محمدشاه که تسلط فرمانفرما بر اصفهان و اتفاق وی با امین الدوله را خلاف احتیاط می‌دانستند بنا به تصویب و تاکید قائم مقام، محمدشاه برادرش فیروزمیرزا را به حکومت فارس گماشت و منوچهرخان معتمدالدوله گرجی را وزیر او قرار داد و آنها را با چند هزار نفر سوار و پیاده و چندین عراده توپ به اتفاق لیندسی و شیل و چند نفر از صاحب منصبان انگلیسی با دو هنگ پیاده نظام و عده‌ای سوار و بیست یا سی عراده توپ - که در کل تعداد نفرات لیندسی کمتر از چهار هزار نفر بودند - راهی اصفهان کردند. در کاشان فیروز میرزا و منوچهرخان با لشکریان خود به طرف اردستان و یزد رهسپار شدند و لیندسی نیز به اتفاق سپاهیان خود را راه اصفهان را در پیش گرفت (۳۴).

در سپاه شجاع السلطنه فرماندهی سواران با رضاقلی میرزا فرزند ارشد فرمانفرما بود و نجفقلی میرزاوالی (۳۵) فرزند سوم فرمانفرما فرماندهی پیاده نظام را برعهده داشت کمبود آذوقه (۳۶) و امکانات و اضافه بر این

بود (۵۳).

در همان حال جمعی از مردم شیراز به ارگ فرمانفرما ریخته و شروع به غارت اموال کردند و رضاقلی میرزا سعی کرد با برخورد های خشن از این اقدامات جلوگیری کند که میسر نشد (۵۴).

رضاقلی میرزا که به خدعه منوچهرخان پی برده بود وقتی که فهمید (۵۵) کارگزاران فرمانفرما - که با منوچهرخان ارتباط مستحکمی داشتند - در صدد دستگیر کردن و تحویل وی به منوچهرخان هستند به همراه برادرانش تیمور میرزا حسام الدوله، نجفقلی میرزای والی، شاهرخ میرزا، اکبر میرزا، دو برادر زن، فرزند، مادر و چهار نوکر و تقدینه و جوهراتی که در پیش آنها بود با تصرف یکی از دروازه ها (۵۶) از شهر خارج (۵۷) شد (۵۸).

مهاجرت

رضاقلی میرزا که مورد احترام برادران و همه اهل خانواده بود رهبری خانواده در حال مهاجرت را به دست گرفت و به دلیل سرمای فصل زمستان، کمبود آذوقه و همچنین برخوردار شدن از کمک های ولی خان ممسنی و کنسول انگلیس در بوشهر برای رفتن به عتبات راه کازرون و دشتستان را در پیش گرفت (۵۹) و در شانزدهم ذی قعدة ۱۲۵۰ / شانزدهم مارس ۱۸۳۵ به نزد ولی خان ممسنی در اطراف کازرون رسید. رضاقلی میرزا بعد از شنیدن خبر شورش اهالی شیراز به طرفداری از فرمانفرما با جلب حمایت ولی خان، برادران خود را (۶۰) به همراه یک هزار سوار و پیاده از مردم ممسنی و لشکر ولی خان به سرداری پسر ولی خان در هفدهم ذی قعدة ۱۲۵۰ عازم شیراز کرد و ظاهراً یکی از افراد ولی خان از طرف رضاقلی میرزا مامور رساندن نامه ای به فرمانفرما بود (۶۱). لشکر زمانی که به شیراز رسید پی برد که تدبیر منوچهرخان برای تصرف شهر شیراز موثر واقع شده و نیرنگ شجاع السلطنه برای به قتل رساندن منوچهرخان در هنگام ورود به ارگ فرمانفرما حاصلی نداشته است. در روز نوزدهم ذی قعدة فیروز میرزا به اتفاق منوچهرخان وارد ارگ شدند و فرمانفرما تسلیم شد. منوچهرخان، فرمانفرما و شجاع السلطنه را بعد از دستگیر کردن به منصورخان سرتیپ سپرد تا با فوجی از لشکریان به تهران برد. در قریه کهریزک اطراف تهران به اشاره و صوابدید قائم مقام، محمدخان بیگلربیگی در شب یکشنبه سیزدهم ذی قعدة شجاع السلطنه را از قوه بصر عاری کرد و دو روز بعد وی را به برج نوش حوالی لاله زار برده و از آنجا نهایتاً به اردبیل فرستاد (۶۲).

فرمانفرما را در عمارت خورشید جای دادند که پس از دست دادن حکمرانی فارس نزدیک به چهار ماه دیگر زنده ماند و در بیست و ششم ربیع الاول ۱۲۵۱ ظاهراً به دلیل اهمال کاری مقامات در تهران در پرستاری از وی به مرض وبا درگذشت و در کربلا دفن شد (۶۳).

وصیت نامه فرمانفرما

پس از سقوط فرمانفرما قاصد ولی خان ممسنی در شیراز به حضور وی رسید و نامه رضاقلی میرزا و پیغام شفاهی وی را به اطلاع او رساند و

سرمای فصل زمستان باعث تلفات جانی و مالی بسیار در سپاه اعزامی فرمانفرما شد ولی شجاع السلطنه با عوام فریبی و چرب زبانی مردم را دل گرم نگه می داشت (۳۷). در آبان پیک امین الدوله خبر از حرکت سپاه محمدشاه داد که باعث هراس فرماندهان سپاه فرمانفرما شد. امین الدوله پیوسته اطلاعات مبسوطی از سپاه اعزامی محمدشاه به اصفهان در اختیار شجاع السلطنه قرار می داد و به دلیل قدرت توپخانه لیندسی بر حضور وی در اصفهان اصرار می کرد و عقیده داشت که در صورت آمدن به این شهر مردم دیگر نقاط به آنها خواهند پیوست (۳۸) لیندسی در اصفهان مطلع شد که شجاع السلطنه به آهنگ اصفهان از شیراز حرکت کرده است بنابراین به تعجیل به ایزدخواست آمد (۳۹) شجاع السلطنه قصد داشت بدون معارضه با لیندسی از راه جرقویه به اصفهان رود ولی به دلیل مسدود شدن راه با برف و اشرف لیندسی بر دیگر راهها چنین امری میسر نشد (۴۰).

مغلوبه شدن سپاه فارس

شجاع السلطنه از شوگستان از طرف ایزدخواست و لیندسی از این شهر به طرف شوگستان حرکت نمودند (۴۱) و چون در بین راه متوجه همدیگر شدند صف آرای (۴۲) کردند (۴۳). لیندسی قبل از شروع جنگ توانست با برنامه زیرکانه ای حمایت توپچیان (۴۴) فارس را - که اهل آذربایجان بودند و نظر به حضور لیندسی در آن ایالت سابقه الفتی با وی داشتند - جلب کند (۴۵).

تفوقی که قوای لیندسی به واسطه توپخانه داشت کافی بود تا به محض از کار افتادن توپخانه فارس، برتری موضعی نفرت شجاع السلطنه را خنثی کند و تنها پس از کشته شدن حدود پنجاه تن لشکر فرمانفرما فرار کرد و توپ و بارونه را در دست حریف فاتح گذاشت (۴۶). سواره نظام رضاقلی میرزا کوششهای بی فایده ای در حمله به لشکریان لیندسی داشت که موثر واقع نشد و لیندسی خبر پیروزی را به تهران گزارش کرد (۴۷) در حالی که لشکر مهزوم شده فارس نمی دانست به کجا می رود لیندسی به تعقیب اینان پرداخت به طوری که همراهان شجاع السلطنه فرصت استراحت و کارهای ضروری را نداشتند و سرما و یخبندان (۴۸) به شدت به تلفات سپاه می افزود و قدرت تحرک را از آنها می گرفت (۴۹).

شجاع السلطنه، رضاقلی میرزا و نجفقلی میرزای والی با مشت ها و تلفات بسیار در هشتم ذی قعدة ۱۲۵۰ وارد شیراز شدند؛ در حالی که آشوب، تفرق بسیار و تشتت آرا در میان مقامات و مردم این شهر به چشم می خورد (۵۰). از طرف دیگر بعد از پیروزی، فیروز میرزا و منوچهرخان با دوازده هزار سپاه از راه پرد ابرقو در آبان به لیندسی ملحق شدند (۵۱). منوچهرخان گرجی بی درنگ به دنبال هزیمت شدگان رفت و نامه ای به فرمانفرما نوشت که: «من لشکر آذربایجان را فریب داده به همراه خود به فارس می آورم و سوگند می خورم که به هیچ وجه خیانت نخواهم کرد شما با خاطر جمعی در دارالعلم شیراز باشید که بعد از رسیدن ما کار به مدعای شما خواهد شد» (۵۲) این خدعه کارساز افتاد و اصرار رضاقلی میرزا به پدرش مبنی بر خروج از شهر و رفتن به عتبات عالیات با واکنش تند شجاع السلطنه ای مواجه شد که به راحتی فریب منوچهرخان را خورده

سفر به انگلستان

بعد از اینکه سفر سه شاهزاده به انگلستان مسجل و معلوم شد، رضاقلی میرزا جهت رتق و فتق کارهای اقوام و خویشان به نجف سفر کرد و اباقاخان فروغ‌الدوله و اسکندر میرزا را به سرپرستی ایشان معین و سپس همراه تیمور میرزای حسام‌الدوله و نجفقلی میرزای والی و چندین نوکر (۷۲) در هفدهم رمضان ۱۲۵۱/ششم ژانویه ۱۸۳۶ از بغداد به طرف شام حرکت کردند. سرهنگ تیلر برکه‌ای برای معرفی شاهزادگان به فرن (۷۳) کنسول انگلیس در دمشق به ایشان داده بود. مسافرت سی و هشت روزه تا شام با مشقت سپری شد و در جمعه بیست و چهارم شوال ۱۲۵۱/دوازدهم فوریه ۱۸۳۶ در نزدیکی دمشق، رضاقلی میرزا به یکی از نوکران خود دستور داد که نوشته تیلر را به فرن در دمشق برساند که این نوکر یک ساعت از شب گذشته با خواجه اسعد (۷۴)، باش ترجمان انگلیس در این شهر مراجعت کرد. کنسول انگلیس در این شهر ضمن پذیرایی مفصل از رضاقلی میرزا، راجع به علل فرار آنها از ایران و رفتن به انگلستان پرس‌وجوی بسیار کرد و نتیجه آن را به انگلستان ارسال داشت رضاقلی میرزا ظاهراً از اکثر آزمایش‌هایی که کنسول انگلیس به جهت دانستن رفتار و اخلاق او به عمل آورد سرفراز بیرون آمد و با دوراندیشی خاصی خواستار اطلاعات مبسوطی درباره طریقه رفتار در مجالس و برخورد با شهروندان انگلیسی در هنگام حضور در آن کشور شد تا به لحاظ ندانستن آداب و رسوم (عرف) جامعه انگلستان مورد ایراد واقع نگردد که کنسول انگلیس نیز اطلاعات کاملی در اختیار وی گذاشت (۷۵). پس از توقف چهل روزه در دمشق، شاهزادگان به اتفاق سه نوکر در چهارشنبه پنجم ذیحجه ۱۲۵۱/بیست و سوم مارس ۱۸۳۶ در حالی که خواجه‌اسعد مترجم نامه‌هایی از فرن برای دولت مردان انگلیس در ارتباط با معرفی رضاقلی میرزا در دست داشت و پس از دریافت کمک خرجی راه از کنسول، براه افتادند و فرن تا دو فرسنگی شهر ایشان را مشایعت کرد. پس از عبور از بعلبک و در میان برف و بوران در خانه کنسول انگلیس در بیروت فرود آمدند و کنسول به ملاقات آنها آمد (۷۶).

بعد از توقف پانزده روزه در بیروت در بیست و دوم ذیحجه ۱۲۵۱/نهم آوریل ۱۸۳۶ سوار بر ناو جنگی آفریگین (۷۷) به مصر رفتند. نگاه داشتن جا برای سه نفر شاهزاده و نوکرانشان در داخل یک ناو جنگی از هماهنگی قبلی کنسولهای انگلیس در بغداد و دمشق با مقامات انگلیسی و موافقت دولت مردان آن کشور حکایت می‌کند. پس از ترک اسکندریه به علت برخورد با هوای طوفانی و بادهای مخالف زغال‌سنگهای نامرغوب دریافتی از مصر تمام شد و پس از سه روز سرگردانی و توقف آنها روی دریا با رسیدن کشتی پستی اسپیت‌فایر (۷۸) که مقداری زغال و غذا در اختیار آنها قرار داد توانستند خود را به جزیره مالت برسانند و ناچار برای جلوگیری از مرایط طاعون و بیماریهای دیگر مدتی (۷۹) در قرنطینه اجباری بسر بردند (۸۰).

جالب توجه اینکه شاهزادگان به جای مسافرت از راه خشکی به انگلستان، از راه دریا - که به دلیل اضطراب زیاد علاقه‌ای به آن نداشتند - عازم مقصد شدند و این حاکی از ترس انگلیسیها از دیگر کشورها به ویژه

در هنگام بازگشت فرمانفرما نامه‌ای به پسر ارشدش نوشت که از آن تعبیر به وصیت‌نامه شده است. در آن وصیت‌نامه فرمانفرما از پسرش خواست که از حرکات بی‌ثمر برای تصرف شیراز و مقابله با سپاه محمدشاه دست بردارد که در غیر این صورت خود و او هر دو به مشکلات و عقوبت بیشتری گرفتار خواهند شد فرمانفرما به پسرش توصیه می‌کند که یکی از دو راه را در پیش گیرد یا ترک دنیا و گوشه‌گیری کند و یا از راه حزم و اعتدال در صدد اصلاح خرابیهای گذشته برآید، اگر رای اول را پسندید به نجف اشرف رفته و مشغول عبادت شود اگر راه دوم را انتخاب کرده به هیچ دولت پناه نبرد مگر دولت انگلیس و آن دولت را واسطه کار و پناه خود داند و دست استمداد به سوی دولتی دراز کند که با توجه به دوستی طولانی دولت ایران که از زمان فتح‌علی‌شاه آغاز شده بود می‌تواند به نفع آنان در نزد محمدشاه وساطت کند. او به رضاقلی میرزا نوشت که از دولت انگلیس بخواهد که با اعزام فرستاده‌ای آزادی وی را از دولت ایران درخواست کند. در پایان وصیت‌نامه‌اش بار دیگر اعتماد بیش از حد خود را به دولت انگلیس نمایان کرد و خواستار تسریع مسافرت فرزندش در رسیدن به انگلستان شد (۶۴).

حرکت به سمت عتبات

سلیمان میرزا برادر فرمانفرما و حاجیه، والده رضاقلی میرزا و معدودی دیگر، به همراهی لشکر اعزامی رضاقلی میرزا در موقع برگشت از اطراف شیراز، به بستگان خود که در نزد ولی‌خان ممسنی بودند، ملحق شدند بعد از استماع سخنان شفاهی پدر و خواندن وصیت‌نامه، رضاقلی میرزا به اتفاق دیگر اعضای خانواده روز پنجشنبه بیست و سوم ذیحجه ۱۲۵۰/بیست و سوم مارس ۱۸۳۵ از منزل ولی‌خان حرکت کردند (۶۵) از طریق برازجان به خوزستان و به منزل ثامرخان (۶۶) رفتند و پس از توقف پانزده روزه با کشتی‌های او و در حالی که نامه‌هایی از جانب وی برای محمدآقا حاکم بصره و کنسول انگلیس در این شهر داشتند عازم خرمشهر شدند و در این شهر سوار بر کشتی اعزامی حاکم بصره از ایران خارج شدند (۶۷). در ابتدای ورود به کازمین به درخواست سرهنگ دوم رابرت تیلر (۶۸) نماینده انگلیس در بغداد، رضاقلی میرزا به اتفاق برادرانش تیمور میرزا و اسکندر میرزا و پسرعمویش اباقاخان فروغ‌الدوله (۶۹) به بغداد مسافرت کرد و مورد استقبال وی و همسرش قرار گرفت و پس از مذاکراتی با تیلر به شهرهای نجف، کوفه و حله سفر کرد (۷۰).

از اواخر ذیحجه ۱۲۵۰/اواخر آوریل ۱۸۳۵ تا هفتم رجب ۱۲۵۱/بیست و نهم اکتبر ۱۸۳۵ - شش ماه چند روز - پسران فرمانفرما در عتبات منتظر نتیجه اقدامات برای پناهنده شدن به دولت انگلیس و ضمناً نقل و انتقال بقیه کسان و متعلقان خودشان از فارس به عراق بودند. تیلر در این زمان مکاتباتی را درباره ارزش بالقوه حضور سه شاهزاده در لندن با مقامات دولت بریتانیا داشت زیرا انگلیسیها می‌توانستند از این شاهزادگان به عنوان متحدان سودمندی در مقابل محمدشاه که ظاهراً به روسیه گرایش داشت، استفاده کنند، بدنبال این مکاتبات تیلر اجازه حضور آنها در لندن را کسب کرد که این خبر در یازدهم شعبان ۱۲۵۱/دوم دسامبر ۱۸۳۵ به رضاقلی میرزا ابلاغ شد (۷۱).

روسیه بود که با مطلع شدن از این مسافرت می توانست در ایران از این مساله در ضدیت با انگلستان به نفع خود بهره برداری کند.

شاهزاده‌ها در هفدهم محرم ۱۲۵۲/چهارم مه ۱۸۳۶ با کشتی اسپیت‌فایر در حالی که پرچم ایران به اهتزاز درآمده بود از مالت حرکت کردند و در جبل الطارق پیاده شدند و مورد پذیرایی قرار گرفتند و دید و بازدیدهایی نیز داشتند^(۸۱). اول ماه صفر ۱۲۵۲/هیجدهم مه ۱۸۳۶ شاهزادگان در بندر فالموث پیاده شدند و به میمنت ورود آنها بیست و یک تیر توپ شلیک کردند و از آنها پذیرایی جالب توجهی به عمل آمد که مقدمات این کار را خواجه اسعد قبل از ورود شاهزادگان به بندر فراهم کرده بود. در پنجم صفر از بندر فالموث با کالسکه به شهر باث^(۸۲) - که با لندن حدود هفتاد کیلومتر فاصله داشت - رفتند که هنری ویلاک^(۸۳) به ملاقات ایشان آمد و مذاکرات مفصلی بین رضاقلی میرزا و وی انجام شد^(۸۴).

مصلحت‌اندیشی مقامات انگلستان

رضاقلی میرزا در این شهر به توسط خواجه اسعد نامه‌هایی برای پادشاه انگلستان و پالمستون وزیر خارجه فرستاد و ورود خود را به آنها خبر داد. در نامه به پالمستون رضاقلی میرزا آمادگی خود را برای ملاقات با ویلیام چهارم در هر زمان و مکان اعلام نموده و در پایان خواستار پاسخ نامه خود شد^(۸۵).

مقامات دولت انگلستان نمی‌خواستند با ترتیب دادن این ملاقات دولت ایران را از خود برنجانند و از طرف دیگر مایل نبودند باعث رنجش کسانی شوند که برگ برنده انگلستان در روزهای آتی به شمار می‌آمدند. در فاصله هشتم تا هفدهم صفر بیست و پنجم مه تا سوم ژوئن در مدت حضور شاهزاده‌ها در شهر باث هر روز در محوطه محل سکونت ایشان تعداد زیادی مردم جهت دیدار با ایشان حاضر می‌شدند. چیزی که شاهزاده‌ها را مضطرب می‌کرد خیرهایی بود که در این فاصله اشخاص گوناگون راجع به عدم پذیرش ایشان از سوی دولت انگلستان به لحاظ دوستی با دولت ایران عنوان می‌کردند تا جایی که رضاقلی میرزا در سفرنامه‌اش نوشت: «این قدر ملول و متاثر گردیدیم که نتوان شرح نمود»^(۸۶).

رضاقلی میرزا هنگامی که خوف انگلیسیها را از بهم خوردن روابط با ایران مشاهده کرد نامه‌ای به محمدشاه نوشت و از وی تقاضا کرد که دستور دهد انگلستان سالانه مبلغی را به عنوان مقرری به ایشان پرداخت کند تا از نظر معیشتی در سکونت در نجف و کربلا مشکلی نداشته باشد^(۸۷).

رضاقلی میرزا ظاهراً تهدید کرد که در صورت پاسخ منفی دولت انگلستان برای پناهنده‌گی، از شهر باث به طرف کشور و دولتی دیگر جهت دست یافتن به امر فوق حرکت خواهد کرد^(۸۸).

دولت انگلستان شاهزاده‌ها را در شهر باث نگه داشته بود تا تصمیمی در خور توجه راجع به آنها بگیرد. در صبح و عصر هیجدهم صفر ۱۲۵۲/چهارم ژوئن ۱۸۳۶ دو نامه از طرف پالمستون برای رضاقلی میرزا به شهر باث فرستاده شد. پالمستون در نامه اول از رضاقلی میرزا خواسته بود که

دلایل حضور خود در انگلستان را بنویسد. رضاقلی میرزا پس از مطالعه نامه اول برای پالمستون نوشت که پرسش وی حیرت او را برانگیخته است. مصلحت‌بینی سبب شد که در نامه دوم، پالمستون ضمن اظهار خوشحالی از ورود شاهزادگان به انگلستان از ایشان تقاضا کند که به لندن بیایند. رضاقلی میرزا جهت مطمئن شدن از حمایت دولت انگلستان، نجفقلی میرزا را که از علم و سواد و ضریب هوشی بالاتری نسبت به دو برادر دیگر برخوردار بود با نامه‌ای همراه با خواجه اسعد در هیجدهم صفر ۱۲۵۲/چهارم ژوئن ۱۸۳۶ روانه لندن کرد. نجفقلی میرزا روز نوزدهم صفر/پنجم ژوئن وارد این شهر شد و نامه خود را ضمیمه مراسله رضاقلی میرزا کرد و خواجه اسعد را مامور رساندن نامه‌ها به پالمستون نمود. نجفقلی میرزا در نامه‌اش تقاضای ملاقات با پالمستون را داشت^(۸۹). رضاقلی میرزا در نامه‌اش به پالمستون ضمن اظهار ناراحتی از نامه اول وی و خوشحالی از دریافت نامه دوم دلیل حضور خود در انگلستان را اولاً وصیت‌نامه پدرش و ثانیاً درگیریهای داخلی ایران و نگرانی از جان خود و استفاده از وساطت دولت انگلستان اظهار کرد. رضاقلی میرزا نامه‌اش را با چند جمله در مورد غریب‌نوازی پایان برد^(۹۰).

پالمستون در روز بیستم صفر ۱۲۵۲/ششم ژوئن ۱۸۳۶ ضمن ملاقات با والی اظهار داشت که اگر اقدامات شاهزادگان به مصلحت دولت انگلستان باشد از هیچ کوششی در راستای پیشبرد کارها فروگذار نخواهد کرد ولی چنانچه برخلاف مصلحت باشد دولت انگلستان راضی به فتنه و اغتشاش در ایران نخواهد بود. والی در پاسخ گفت که شاهزاده‌ها هیچ خصومتی با محمدشاه ندارند و فقط به انتظار حمایت دولت انگلستان به این کشور سفر کرده‌اند^(۹۱). دولت انگلستان به لحاظ جلوگیری از نفوذ روسیه در ایران خواستار حفظ و گسترش دوستی با دولت محمدشاه بود و در صورت پذیرفتن شاهزاده‌ها از عکس‌العمل دولت ایران خوف داشت. ناچار هیأت دولت به شور پرداخت. فریزر^(۹۲) که نظرش در وزارت امورخارجه انگلستان مورد توجه قرار می‌گرفت سیاستهای توسعه‌طلبانه روسیه را به عنوان تهدیدی برای هندوستان ارزیابی کرد که با پاسخ منفی دولت انگلستان به شاهزاده‌ها، روسیه از آنها به عنوان وسیله‌ای برای وارد کردن فشار بیشتر به ایران در جهت کاستن از نفوذ انگلستان مورد استفاده قرار می‌دهد. فریزر از پالمستون مصرانه خواست که از بذل هیچ گونه کمک مالی در جهت حمایت از شاهزاده‌ها کوتاهی نکند چه در صورت بهم خوردن روابط تهران و لندن، شاهزاده‌ها وسیله‌ای ارزشمند برای اعمال فشار و منبع خوبی برای کسب خبر خواهند بود^(۹۳). پس از بازگشت پالمستون جمیز بیلی فریزر در پی مذاکرات مفصل به عنوان مهماندار شاهزادگان تعیین شد^(۹۴). پس از ملاقات با سرگرواوزلی، رضاقلی میرزا و تیمور میرزا در یکشنبه بیست و ششم صفر ۱۲۵۲/دوازدهم ژوئن ۱۸۳۶ از باث حرکت کردند و یک ساعت به غروب آفتاب مانده به شهر لندن وارد و در یک مهمانسرای مجلل مستقر شدند. تا ششم ربیع‌الاول/بیست و یکم ژوئن شاهزادگان به گشت و گذار در لندن پرداختند. در این روز پالمستون به ملاقات رضاقلی میرزا آمد و گفت که قصد وساطت بین شاهزادگان و محمدشاه را دارد. رضاقلی میرزا در پاسخ نگرانی خود را از عدم پذیرش



میرزا آقا قزوینی، میرزا حسن میرزا، میرزا محمدعلی میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا

محمدشاه ابراز کرد که پالمستون اظهار داشت فعلاً پاسخ به سوال شاهزاده میسر نیست ولی از رضاقلی میرزا خواست تا شرحی مفصل درباره علل حضور در انگلستان و خواسته‌های خود برای وی بنویسد. رضاقلی میرزا پس از مراجعت پالمستون شرح حالی نوشت که در آن ضمن تشکر از مقامات انگلیسی و دیگر شهروندان آن کشور که در طول راه مسافرت بغداد تا لندن به گرمی از ایشان پذیرایی کرده‌اند، دلایل حضور خود را وصیت پدر که خواسته بود هر چه زودتر از دولت انگلستان استمداد کنند تا با ضمانت آن دولت به آسودگی خاطر بتوانند به زندگی خود ادامه دهند ذکر کرد.

رضاقلی میرزا نوشت که آنها بسیار مایل هستند که در ایران در صلح و صفا زندگی کنند ولی تحت حکومت محمدشاه به علت کثرت فتنه‌جویی و دسایس مشاوران، بسیار نگران جان و مال خود هستند ولی از دولت مطمئن نیستند و اگر چه بقای دولت محمدشاه را می‌خواهند ولی از آینده بیم دارند با همه دلایل فوق به حمایت دولت انگلستان در جهت امنیت جانی خود نیازمندند و در صورت برآورده شدن چنین خواسته‌ای، آنها از دستورات مقامات انگلیسی تخلف نخواهند کرد. رضاقلی میرزا براساس

بافت حکومتی ایران از پالمستون تقاضا داشت که از پادشاه انگلستان بخواهد که با توجه به دوستی با محمدشاه: اولاً طلب عفو و بخشش آنها را از شاه ایران تقاضا کند و قصور پدر را از چشم فرزندان نبیند. ثانیاً مطالبات آنها را در فارس گرفته و به وسیله سفیر انگلیس در تهران به آنها مسترد دارد. ثالثاً از طرف دولت ایران به ایشان مستعری بپردازند. رابعاً در صورت برآورده نشدن بند سوم، دریافت مستعری از سوی دولت انگلستان مادامی که از دستورات آن دولت تخلف نکنند برای شاهزادگان مقرر شود.

رضاقلی میرزا از دولت انگلستان خواست که چون مسافت بغداد - لندن بسیار طولانی است و رساندن تقاضا به زودی ممکن نیست به نمایندگان خود در ایران و ممالک همجوار حکم صادر کند تا از هر جهت متوجه احوال آنها باشند و اگر مکتوبی یا کاری از جانب شاهزادگان باشد آنرا به انجام رسانند. در پایان نامه از وزیر خارجه انگلستان خواستار همراهی یک نفر از مقامات انگلیسی تا استانبول شد (۹۵).

میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا، میرزا حسن میرزا

پذیرایی کم سابقه

ماه ربیع‌الاول ۱۲۵۲/ژوئن ۱۸۳۷ صرف دید و بازدیدهای شاهزادگان از نقاط مختلف لندن و حضور در میهمانیهای سیاستمداران و شخصیت‌های بزرگ (۹۶) شد (۹۷). راه‌یابی شاهزاده‌ها به محافل اشرافی لندن و میهمانی کم سابقه‌ای که به افتخار سه ایرانی ترتیب داده شده بود با توجه به اینکه موقعیتی در مملکت خود نداشتند از توجه بیش از اندازه انگلیسیها به این متحدان سودمند در مقابل محمدشاهی که با انگلیسیها میانه خوبی نداشت حکایت می‌کرد رفتار شاهزادگان در لندن ستایشهای بسیاری را برانگیخت از آن جمله فریزر که به هیچ وجه میانه خوبی با ایران و ایرانها نداشت (۹۸).

در لژ فراماسونری

شاهزادگان بسیار مایل به عضویت در فراماسونری بودند و پس از تقاضای شاهزادگان میرزا ابراهیم شیرازی (۹۹) که خود نیز از اعضای فراماسون بود برای عضویت شاهزادگان اقدام کرد و با توجه به توصیه‌ای که مقامات انگلیسی برای شرکت آنها در لژ فراماسونی کرده بودند بطور خارج از نوبت و بدون سپری شدن یک ماه فرصت معمول پس از ثبت نام و با ضمانت فریزر و میرزا ابراهیم مقدمات ورود آنها در لژ فراهم شد (۱۰۰). در اول ربیع‌الثانی ۱۲۵۲/شازدهم ژوئیه ۱۸۳۶ سه ساعت مانده به غروب، شاهزادگان به همراه خواجه اسعد و میرزا ابراهیم وارد لژ فراماسونری شدند. در هنگام وارد شدن به مجمع رضاقلی میرزا به شدت مضطرب بود زیرا شنیده بود که به محض ورود عضوهای جدید اعمال غیراخلاقی روی آنها صورت می‌گیرد لذا به فریزر گفت که در صورت وقوع چنین امری، با مشت و خنجر وی سروکار خواهند داشت. چه وی از هر گونه دوستی که فاقد تشریفات درباری و معمولی بود احتراز می‌جست. اما حضور هفت ساعته شاهزادگان در لژ فراماسونری ظاهراً بی‌دردسر سپری شد و شاهزاده‌ها به حالت نیمه‌مست به منزل مراجعت کردند (۱۰۱).

توافق طرفین

بعد از حضور دو ماهه در لندن، پالمستون با نامه به اطلاع رضاقلی میرزا رساند که تا وقتی محمدشاه اجازه حضور شاهزادگان به ایران را نداده یا مقرری برای آنها معین نکرده است دولت انگلستان سالی هزار لیره به رضاقلی میرزا و به دو برادر دیگر هر کدام پانصد لیره مستمری از تاریخ بازگشت آنها به بغداد پرداخت خواهد کرد و این کمکها تا زمانی ادامه خواهد یافت که شاهزادگان با محمدشاه رابطه دوستی برقرار نکنند (۱۰۲). رضاقلی میرزا در پاسخ، نامه‌ای به توسط میرزا ابراهیم شیرازی برای وزیر خارجه انگلیس فرستاد که در آن ضمن اظهار سپاسگزاری از سخاوتمندی انگلیسیها و احساس مسئولیتشان و ابراز وفاداری کامل به دولت انگلستان و تبعیت اوامر آن دولت، انتظار خود را از مقامات انگلیسی بیان کرد تا همانطوری که لساناً گفته‌اند در نهان و در عمل از آنها پشتیبانی کنند. رضا قلی میرزا، ابراهیم شیرازی را به عنوان واسطه ارتباط خود و دولت

انگلستان تعیین ولی تصمیم‌گیری نهایی در این امر را به پالمستون واگذار کرد و در حاشیه نامه خود دلایل خود را برای این انتخاب برشمرد (۱۰۳). در هیجدهم ربیع‌الثانی ۱۲۵۲/دوم اوت ۱۸۳۶ پالمستون به ملاقات شاهزاده‌ها آمد و ضمن پذیرفته شدن درخواستهایشان گفت که فریزر به عنوان مهماندارشان تا استانبول مشخص شده است. شاهزادگان به همراهی پالمستون و میرزا ابراهیم به حضور پادشاه انگلستان شتافتند. پادشاه به رضاقلی میرزا گفت که مصالح تو و برادران تو بر دمه من و وزراء دولت من است. در حضور پادشاه انگلستان رضاقلی میرزا، پالمستون را شاهد بر گفتار پادشاه گرفت و از وی خواست که به این دستورات عمل شود (۱۰۴).

رضاقلی میرزا در نوزدهم جمادی‌الاول/اول سپتامبر با پالمستون نیز مذاکراتی انجام داد. پالمستون به اطلاع وی رساند که از جانب دولت ایران برای شاهزادگان و عیال ایشان مقرری تعیین شده است و به مک‌نیل سفیر انگلستان در تهران دستور داده شده است که در مذاکره با محمدشاه راجع به رفاه و آسایش شاهزادگان با وی صحبت کند (۱۰۵). پالمستون اضافه کرد که تنخواه اضافی برای مخارج راه شاهزادگان از بعد از خروج از لندن تا بغداد در نظر گرفته شده که تیلر به دستور شیل کارسازی خواهد کرد (۱۰۶). شاهزادگان از اینکه خواسته‌هایشان مورد قبول واقع شده اظهار خوشحالی بسیار کردند.

حرکت از انگلستان

قبل از حرکت دو نفر از سه نوکر خود را با بعضی بارهای سنگین از راه شام به بغداد روانه کردند. ناخوشی ناگهانی تیمور میرزا باعث تاخیر در حرکت شد. لذا در بیست و سوم جمادی‌الاول ۱۲۵۲/پنجم سپتامبر ۱۸۳۶ پس از مدت‌ها بیقراری برای پیوستن به اقوام خویش در عتبات به همراهی یک نوکر ایرانی و اسعد خیاط و فریزر و زن و خواهر زن فریزر و یک پیشخدمت انگلیسی و پس از حضور چهار ماهه در لندن، از این شهر به قصد اسلامبول حرکت کردند (۱۰۷). این هیأت نه نفره پس از پیمودن خاک انگلستان (۱۰۸)، در بندر کاله فرانسه از کشتی پیاده شدند و از طریق این کشور به بروکسل سفر کردند و از راه فرانکفورت در هفدهم جمادی‌الثانی به وین (۱۰۹) و سپس در سوم رجب به بخارست رسیدند و در آنجا خبر شیوع طاعون را کوهان کنسول انگلیس در این شهر به اطلاع آنان رساند و مسافران بالاچار تن به توقف دادند تا خیری از لرد پانسن بی سفیر انگلیس در استانبول برای حرکت به اطلاع ایشان برسد. شاهزادگان در بخارست نیز دید و بازدیدهایی را با بعضی از بزرگان این شهر داشتند. ظاهراً در این شهر رضاقلی میرزا ضمن تائید اختصاص مقرری از سوی محمدشاه برای شاهزادگان، به توسط فریزر از پالمستون سوال کرد که در صورت قطع مقرری فوق تکلیف آنها چیست. پالمستون ضمن رد این فرضیه گفت که این مساله خلاف دوستی دو کشور است و چنین امری صورت نخواهد گرفت (۱۱۰).

شاهزادگان از بخارست به راه افتادند و به بندر گالاتس در کنار رود دانوب رسیدند و با یک کشتی بخار اتریشی پس از عبور از تنگه بسفر

روز بیست و هشتم شعبان ۱۲۵۲/ششم دسامبر ۱۸۳۶ وارد استانبول شدند که در این شهر ملاقاتهای متعددی داشتند از جمله با محمد آقا خونی نماینده سیاسی ایران در عثمانی و لرد پانسن بی که از مذاکرات انجام شده هیچ اطلاعی در دست نیست (۱۱۱).

هیجدهم شوال ۱۲۵۲/بیست و ششم ژانویه ۱۸۳۷ خواجه اسعد از آنها خداحافظی کرد (۱۱۲). فریزر ضمن سفارش شاهزادگان به کارگزاران دولت عثمانی و با پرداخت تنخواهی به رضاقلی میرزا و با نامه‌ای از وی برای پالمستون به لندن بازگشت که در آن نامه رضاقلی میرزا ضمن اظهار سپاس بیکران، آمادگی خود را برای هر خدمتی که از جانب دولت انگلستان به آنها محول شود اعلام کرد (۱۱۳).

با ترتیباتی که فریزر و پانسن بی فراهم آوردند و با وجود مخالفت روسها، مهمانداری از جانب دولت عثمانی برای مشایعت شاهزادگان تا بغداد مشخص شد. شاهزادگان از اینکه دولت عثمانی به سفارش انگلیسیها صیانت از جان و مال آنها را به عهده گرفته، اظهار شادمانی بسیار کردند (۱۱۴). شاهزادگان به اتفاق مهماندار ترک از طریق آنکارا، سیواس و دیاریکر در اواسط ماه ذیحجه در محل الصاق رودزاب بزرگ به دجله، به یک کشتی رسیدند که جهت تعیین عمق آب دجله از بغداد راهی آنجا شده و به گل نشسته بود. سرهنگ تیلر نیز اتفاقاً آنجا بود که شاهزادگان این حادثه را به فال نیک گرفته و به همراه همین کشتی در پنجم محرم ۱۲۵۳/بازدهم آوریل ۱۸۳۷ به بغداد رسیدند. مهماندار ترک که مخارج طول راه مسافرت شاهزادگان را از طرف دولت عثمانی متقبل شده بود فقط قسمتی از آن را قبول کرد و مابقی آن را رضاقلی میرزا از تنخواه فریزر پرداخت کرد. به محض ورود به بغداد وکیل فریزر تقاضای پرداخت تنخواه را نمود. رضاقلی میرزا به اتفاق برادران در چهارشنبه محرم ۱۲۵۳/بیست و یکم آوریل ۱۸۳۷ وارد کاظمین شد (۱۱۵).

در بغداد

پالمستون موافقت کرده بود که از تاریخ حرکت شاهزادگان از لندن تا رسیدن به بغداد علاوه بر مقرری ماهانه هر ماه تنخواهی حدود پانصد تومان به آنها پرداخت شود (۱۱۶). شاهزادگان حدود هشت ماه راه لندن تا بغداد را طی کردند بر همین اساس در عرض راه رسیدن به بغداد، رضاقلی میرزا در نامه‌ای به مک‌نیل سفیر انگلیس در تهران خواستار پرداخت چهار هزار تومان تنخواه فوق شد. مک‌نیل به تیلر کاردار انگلستان در بغداد دستور کارسازی مبالغ فوق را داد. شاهزادگان تنخواه پرداخت شده را خرج کردند اما به دلایل نامعلوم پس از گذشت سه ماه مک‌نیل به تیلر دستور داد که تنخواه پرداخت شده مستمراً از حقوق ماهانه شاهزادگان کسر کند. در همان حال عیال و اطفال شاهزادگان که مقرری آنها - بعد از پرداخت دو ساله - از سوی دولت ایران قطع شده بود به سوی بغداد روانه شدند و مشکلات رضاقلی میرزا با کثرت افراد تحت پوشش و قلت حقوق بیشتر شد (۱۱۷).

با وجود توصیه‌های مکرر پالمستون به مک‌نیل درخصوص شفاعت شاهزادگان در نزد محمدشاه و اینکه ملک و املاک و طلب‌هایی که در نزد



نصرت الدوله فیروز میرزا

دیگران در فارس دارند از طرف دولت وصول و به آنها برگردانده شود ولی اولیاء دولت ایران که به شدت از ارتباط شاهزادگان با انگلیسیها ناراضی بودند به هیچ کدام از خواستهای سفیر انگلیس ترتیب اثر ندادند (۱۱۸).

هراودات

تنش در روابط ایران و انگلستان بر سر مسأله هرات و خروج مک‌نیل از تهران و رفتن به ارزنة الروم و کوتاه شدن دست رضاقلی میرزا از مک‌نیل (۱۱۹) و روی آوردن عسرت و پریشانی و تنگی معیشت به شاهزادگان باعث شد که رضاقلی میرزا ضمن نامه‌ای به سرگوراولی از وی تقاضای کمک کرد و پس از مدتی در نامه‌ای به فریزر شرح مفصلی از حوادث تلخی که بعد از جدا شدن از وی برای او و دیگر افراد خاندان فرمانفرما رویداده بود نوشت و تقاضای کمک کرد (۱۲۰). چون نتیجه‌ای از نامه‌ها بدست نیامد پالمستون را تنها ملجاء و پناهگاه یافت و بعد از دو سال در نامه‌ای به پالمستون زبان به شکوه گشود که شاهزادگان ایرانی که بعد از آنها از دست دولت محمدشاه فراری شده و به عراق عرب آمده‌اند از طریق علی پاشا والی بغداد از دولت عثمانی حقوق کافی و وافی دریافت می‌کنند، ضمن اینکه نیازمند رجوع به دولت ایران نیستند (۱۲۱) و در کمال خوشی و فراغ‌بال روزگار می‌گذرانند (۱۲۲) در حالی که آنها که از دولت انگلیس مقرری دریافت می‌کنند در تنگی قرار دارند رضاقلی سپس از

تهیه گزارش

ظاهراً مقامات انگلیسی فرزندان فرمانفرما را از دخالت در امور داخلی ایران منع کرده بودند اما گزارشهای متعددی از رضاقلی میرزا درخصوص مسائلی که بنحوی با دولت ایران مرتبط است دیده می‌شود. در این گزارشات رضاقلی میرزا اصرار دارد که انگلیسی‌ها به وی اجازه فعالیت گسترده در کنار دیگر مخالفان حکومت ایران را بدهند که انگلیسی‌ها با آن موافقتی نداشتند و از وی خواستار دوری از کانونهای آشوب در داخل عراق عرب بودند.

با آغاز مساله هرات رضاقلی میرزا در گزارشی به پالمستون نوشت که دولت ایران به تحریک سفیر روسیه و برخلاف رای مک‌نیل در اواسط ربیع‌الثانی ۱۲۵۴ با چهل عراده توپ و سی هزار سرباز و هفت هزار سوار به عزم تسخیر هرات و ترکستان تهران را ترک کردند تا به سمنان نرسیده چهار، پنج هزار از لشکریان فرار نموده و به اوطان خود مراجعت کردند ولی شیردل و پردل‌خان برادران دوست محمدخان - حاکم قندهار و کابل - از جمله ارادتمندان محمدشاه می‌باشند و با لشکری مستعد منتظر ورود شاه ایران هستند و با پیک‌هایی که هر روز می‌فرستند خواستار تعجیل در رسیدن محمدشاه هستند.

رضاقلی میرزا نوشت که اهالی فارس و هرات عجم انتظار حرکت از جانب آنها را دارند و در همان حال به پالمستون اطمینان داد که بدون چراغ سبز مقامات انگلیسی حرکتی از جانب آنها صورت نخواهد گرفت ولی تلویحاً با این جمله که «با توجه اینکه محمدشاه حرکت کرده و تا به هندوستان هم ممکن است برسد با وجود خیرخواهی آنها نسبت به دولت انگلستان منافات کلی دارد که ساکت بنشینند و حرکتی نکنند» خواستار تجدیدنظر مقامات انگلیسی راجع به فعالیت‌های خود شد.

رضاقلی میرزا در این نامه درباره فرستادگان محمدشاه به کشورهای خارجی، درگیری منوچهرخان معتمدالدوله گرجی با امین‌الدوله، شورش آقاخان محلاتی و تصرف قلعه بم و اتحاد با بلوچ و سیستانی بر ضد محمدشاه مطالبی به اختصار ذکر کرده است (۱۲۸).

رضاقلی میرزا تمام اطلاعات جمع‌آوری شده را ابتدا به سمع تیلر در بغداد می‌رساند و سپس در صورت لزوم آن را برای پالمستون گزارش می‌کرد (۱۲۹).

در گزارشی در اواسط ربیع‌الثانی ۱۲۵۴ به پالمستون اخباری از مرزهای مجاور ایران با هندوستان و دریای عمان به اطلاع وی رساند و در پایان گزارش خواستار مرآوده دائمی مقامات انگلیسی با خود شد تا سر موئی تخلف از وی و برادرانش بخلاف رای اولیاء دولت انگلستان سر نزنند (۱۳۰).

در گزارش دیگری که بیست و هفتم شوال ۱۲۵۵/سوم ژانویه ۱۸۴۰ از دمشق برای پالمستون فرستاده از هرج و مرج موجود در جامعه ایران و اینکه مرتباً از داخل ایران با وی مرآوده و مکاتبه می‌کنند و همچنین مذاکرات با امین‌الدوله (۱۳۱) خیر داده و از قول امین‌الدوله گفته است که بایستی اهل ایران را از تعدیات محمدشاه و دولت حاج میرزا آقاسی مستخلص ساخت و مردم ایران درنظر دارند ظل‌السلطان را بر خود رئیس

پالمستون سوال می‌کند که چرا باید با وجود عظمت آن دولت روزگار آنها با پریشانی بگذرد و خود را در مقابل دیگر شاهزادگان ایرانی ساکن در عراق عرب حقیر و تهی دست مشاهده نمایند در حالی که فراغت احوال و بسط معشیت آنها برای دولت انگلیس به سهولت میسر است و مثل این است که قطره از دریا گیرند (۱۲۳). رضاقلی میرزا نوشت که بعد از توسل به آن دولت کمال قباحه را دارد که آنها از دولتی دیگر استعانت جویند و انتظار دارند که باقی عمر خود را با تعیین مقرری کافی از سوی دولت انگلستان به آسایش و آرامش بگذرانند.

رضاقلی میرزا ادامه داد که سبب اقبال و التفات در لندن و عدم عنایت در عراق نسبت به آنها چیست مگر کار خلافی از آنها سرزده است.

رضاقلی میرزا به زعم خود برای تحت فشار گذاشتن پالمستون جهت برقراری حقوق کافی، تهدید می‌کند که اگر برای وی علم کافی حاصل شود که در توسعه امر معشیت آنها از لندن نتیجه‌ای نخواهد گرفت ناچار با عیال و اطفال خود به لندن رسیده و از آن گلستان و از انگلستان بیرون نخواهد رفت تا آنکه انشاء... گل مراد را بچیند یا مادام‌العمر در آنجا سکونت کند (۱۲۴).

رضاقلی میرزا در پایان نوشت که با وجود رفتار نامناسب دولت ایران با مک‌نیل، به دلیل عدم اجازه دولت انگلیس به آنها هیچ امری بر ضد دولت ایران از آنها سرزده و نخواهد زد ولی در همان حال آمادگی خود را برای انجام هر کاری در ایران به امر دولت انگلستان ابراز داشته است.

رضاقلی میرزا به همراه این نامه سیاهه مواجب محمدشاه که به بستگان وی می‌رسید دو سال پیش از نوشتن نامه قطع شده بود و همچنین سیاهه دیگری از مقرری شاهزادگانی که از دولت عثمانی حقوق می‌گرفتند را برای پالمستون فرستاد (۱۲۵). پالمستون در باب چهار هزار تومان تنخواه که از حقوق شاهزادگان کسر شده بود به شیل نایب سفارت انگلیس در تهران دستور داد که ضمن ارسال نامه‌ای برای تیلر، دستور کارسازی مبالغ فوق را بدهد. همچنین براساس دستور پالمستون مواجب مستمری برای کلیه متعلقان و عیال شاهزادگان مثل گذاشته برقرار گردید (۱۲۶). پالمستون در نامه‌ای به تاریخ بیست و نهم نوامبر ۱۸۳۷/هفتم رمضان ۱۲۵۴ به اطلاع رضاقلی میرزا رساند که پارلمان انگلستان درخصوص مخارج آنها قدری امساک دارد. رضاقلی میرزا در پاسخ با ارسال نامه‌ای در هشتم محرم ۱۲۵۵/بیست و چهارم مارس ۱۸۳۹ نوشت که با خواندن این دو فقره دستور شما رفع کسالت گردید و شادمانی کلی روی داد، گرچه مک‌نیل در دسترس نیست و به انگلستان آمده و وصول این ملاطفت غیر ممکن مانده است. درخصوص امساک پارلمان انگلستان رضاقلی میرزا از پالمستون خواست تا فرمانی برای حضور وی در پارلمان انگلستان صادر کند تا با ادای توضیحات کافی برای نمایندگان مجلس آنها را وادار به برقراری مواجب و مقرری گرداند.

پالمستون در پاسخ به اظهارات رضاقلی میرزا مبنی بر حضور در مجلس انگلستان نوشت که چنانچه آمدن شما برای ادای مطلب و اظهار مقاصد است نوشته‌جات و مراسلات شما مطالب را بهتر می‌رساند (۱۲۷).



عبدالحسین میرزا فرمانفرما

وی از طریق حلب در بیست و یکم جمادی الاخر ۱۲۵۶/بیسیم اوت ۱۸۴۰ به بغداد رسید. بعد از حضور پنجاه روزه رضاقلی میرزا در این شهر، ظل السلطان و بردارانش نیز وارد بغداد شدند.

ظل السلطان بعد از ورود به شهر شورایی از شاهزادگان ایرانی که در عراق بسر می بردند را تشکیل داد تا چگونگی تصرف سرزمین ایران و دست یابی به حکومت در آن بررسی شود. بجز خانواده فرمانفرما همه شاهزادگان دیگر دست بیعت به ظل السلطان دادند. در همین راستا از رضاقلی میرزا نیز برای شرکت در شورا دعوت بعمل آمد ولی به دلیل عدم اجازه از سوی دولت انگلیس وی موفق به شرکت در شورا نشد و کوششهای ظل السلطان از طریق علی پاشا والی بغداد و کلنل تیلر برای رسیدن به چنین هدفی بی نتیجه ماند (۱۴۰).

در پی تلاشهای ظل السلطان، رضاقلی میرزا در نامه‌ای به تاریخ دوازدهم شوال ۱۲۵۶ به پالمستون خواستار روشن شدن وضعیت خود در قبال حوادث فوق‌الذکر شد. نهایتاً بر حسب صوابدید تیلر - که احتمالاً نظر پالمستون نیز بوده - رضاقلی میرزا را روانه محلی در اطراف شهر بغداد کردند تا از این صحبتها بدور باشد (۱۴۱).

در نامه‌ای دیگر برای پالمستون به تاریخ اول رمضان ۱۲۵۷/هفدهم اکتبر ۱۸۴۱ رضاقلی میرزا تلویحاً تمایل خود را برای همکاری ظل السلطان اعلام داشت و دلیل آورد که در صورت عدم همکاری و

گمارند. رضاقلی میرزا در ادامه نوشت که مراد امین الدوله از مذاکرات با وی این بوده که چون نسبت او را با دولت انگلیس می دانست قصد داشت که به سمع مقامات انگلیسی برساند که با توجه به اوضاع ناآرام ایران آنها به زور قوای نظامی در ایران دخالت کنند.

رضاقلی میرزا در پایان نامه خبر از حرکت محمدشاه به سوی فارس جهت سرکوبی شورشهای موجود در این منطقه را داده است (۱۳۲).

ظل السلطان و رضاقلی میرزا

ظل السلطان بعد از اینکه از اریکه سلطنت برزیر کشیده شد مدتها با تعدادی از شاهزادگان قاجاری در اردبیل زندانی بود تا اینکه در سال ۱۲۵۴ق با حفر تونلی از زندان این شهر به اتفاق علی نقی میرزای رکن الدوله و امام ویردی میرزای کشیکچی باشی به روسیه فرار کردند و پس از مدتی کوتاه به عثمانی آمدند و در استانبول متوقف شدند (۱۳۳).

دولت انگلستان موافق حضور ظل السلطان، رکن الدوله و سرکشیکچی باشی در عراق عرب نبود ولی بعد از خواهش امین الدوله از دولت انگلیس مبنی بر اینکه از آمدن ظل السلطان از اسلامبول به بغداد جلوگیری نکنند این مشکل برطرف شد (۱۳۴). ظل السلطان به اتفاق دو نفر دیگر در هنگام حرکت از سلطان عبدالمجید فرمانی دریافت کردند که برای زیارت خانه خدا به مکه بروند. حضور این سه به اتفاق دیگر شاهزادگان فراری در عراق عرب تولید هیجانی کرد که باعث ناخشنودی دولت ایران شد (۱۳۵). رضاقلی میرزا که براساس دستور مقامات انگلیسی بایستی از اتفاق نظر با دیگر شاهزادگانی که از عثمانی حقوق می گرفتند برحذر باشد به همین دلیل در بیست و سوم رمضان ۱۲۵۵/سیام نوامبر ۱۸۳۹ برای زیارت خانه خدا به مکه رفت و بدنبال وی ظل السلطان، رکن الدوله و سرکشیکچی باشی نیز به مکه رفتند و بالاتفاق در بیست و هفتم شوال ۱۲۵۵/سوم ژانویه ۱۸۴۰ وارد شام شدند. رضاقلی میرزا با توجه به اغتشاش موجود در عراق با ارسال نامه‌ای برای پالمستون نوشت که از دمشق بیرون نخواهد رفت مگر اینکه دستور جدیدی از دولت انگلستان راجع مشخص شدن مسئولیت وی در قبال زمینه فوق برسد (۱۳۶). ظل السلطان با دیگر همراهان مثل رضاقلی میرزا در دمشق توقف کرد تا از امین الدوله خبری برسد و آنها به روش وی عمل کنند به بغداد یا ایران روند یا توقف یک ماهه در دمشق کنند.

رضاقلی میرزا در دمشق ضمن ملاقات با فرن کاردار انگلیس در این شهر، مراسم بیست و پنجم مارس ۱۸۴۰/بیست و یکم محرم ۱۲۵۶ پالمستون را از وی دریافت کرد. رضاقلی میرزا در پاسخ پالمستون به تاریخ بیست و سوم صفر ۱۲۵۶/بیست و ششم آوریل ۱۸۴۰ نوشت که به همه سوالات وی جواب عالی از جانب وی داده شده الا یک سوال و آنهم اینکه با توجه به اختلال در مملکت ایران تکلیف وی چیست. ولی با این حال اعلام کرد که با این پریشانی خلق ایران سرجوئی، خلاف دستورات مقامات انگلیسی رفتار نخواهد کرد (۱۳۷).

در حالی که رضاقلی میرزا قصد خروج از دمشق را نداشت شیوع طاعون در این شهر (۱۳۸) باعث فرار رضاقلی میرزا از دمشق شد (۱۳۹) و

از آن مقرری برخوردار بود (۱۴۷).

یادداشتها:

- ۱ - رضاقلی خان هدایت، روضة الصفای ناصری، ج ۱، (بی‌جا: کابفروشی‌های مرکزی پیروز خیام، بی‌تا)، صص ۹۰-۹۲.
- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان ناصری، ج اول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، ص ۹۰۹.
- محمدتقی سپهر، ناسخ‌التواریخ، جلد دوم، (تهران: کابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳)، ص ۱۳۲.
- ۲ - قلاً نیز در سال ۱۲۴۵ ق نیز فتحعلی‌شاه عازم شیراز شد و پس از توقف چهل روزه و دریافت دویست هزار تومان مالیات عقب افتاده از فرمانفرما، به تهران بازگشت ولی در برابر تخلفی فرزندش عکس‌العملی نشان نداد.
- ۳ - لقبی که فرمانفرما برای جانشینی خود، به پسرش داده بود.
- ۴ - رضاقلی میرزا، سفرنامه رضاقلی میرزا، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، صص ۴۲-۴۱.
- سپهر، همان کتاب، صص ۱۳۳-۱۳۲.
- ۵ - میرزا حسن حسینی فسانی، فارسنامه ناصری، جلد اول، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۷۵۹.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۳۲.
- ۶ - شجاع‌السلطنه فرزند ششم فتحعلی‌شاه و برادر تی فرمانفرما تا سال ۱۲۴۹ ق مغضوب فتحعلی‌شاه بود و به وساطت فرمانفرما در تاریخ فوق حاکم کرمان شد.
- ۷ - رضاقلی میرزا، همان کتاب، ص ۴۳.
- ۸ - فرزند هشتم فتحعلی‌شاه و حاکم بروجرد.
- ۹ - ظاهراً ده روز.
- ۱۰ - کلاتر طایفه بکش که به دلیل راهزنی در اطراف کازرون و ممسنی همیشه مغضوب فرمانفرما بود.
- ۱۱ - سپهر، همان کتاب، ص ۱۳۳.
- اعتمادالسلطنه، همان کتاب، ص ۹۱۰.
- ۱۲ - هدایت، همان کتاب، ص ۹۲.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۳۳.
- ۱۳ - سیداحمد دیوان‌بیگی، حدیقه الشعراء «ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه»، تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، جلد دوم، (تهران: زرین، ۱۳۶۸)، ص ۹۰۳.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۸۰.
- ۱۴ - اعتمادالسلطنه، همان کتاب، ص ۹۱۰.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۳۳.
- ۱۵ - مولف ناسخ‌التواریخ آن را مهیار نوشته است.
- ۱۶ - محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه بعد از شیدن خیر حادثه به بروجرد رفت.
- ۱۷ - جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، (تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی، ۱۳۲۷)، ص ۲۳۳.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۳۷.
- ۱۸ - میرزا حسن حسینی فسانی، همان کتاب، ص ۷۶۳.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۸۳.
- ۱۹ - اسماعیل رائین، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، (بی‌جا: جاویدان، ۱۳۷۳)، ص ۱۵۰.
- ۲۰ - راجع به بی‌تدبیری و سوءمدیریت فرمانفرما رک به تاریخ نو ص ۱۱۳۶

رسیدن وی به سلطنت ایران امکان دست‌یابی به ملک و املاک اجدادی آنها در فارس وجود نخواهد داشت (۱۴۲). برخلاف نوشته‌های رضاقلی میرزا مبنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران وی و برادرانش به اتفاق دیگر شاهزادگان مقیم عراق علیه دولت محمدشاه به توطئه‌چینی مشغول بودند و کوشیدند با استفاده از نفوذ خود در میان خوانین بختیاری در جنوب ایران آشوب و بلوا راه اندازند. محمدشاه جهت جلوگیری از سوءاستفاده انگلیسیها از شاهزادگان، کوشید که آنها را راضی کند تا به ایران برگردند و با تصرف همه املاک و دارائی‌هاشان مشغول زندگی شوند ولی انگلیسیها با ذکر این نکته که جانشان در خطر است هرگز راضی به این مسافرت نشدند (۱۴۳).

سلطنت ناصرالدین‌شاه

در پایان دوره سلطنت محمدشاه، امیدهای شاهزادگان از برپایی قیام بر علیه شاه تبدیل به یاس شده بود. پس از مرگ محمدشاه پالمستون به کنسول انگلیس در بغداد دستور داد که شاهزادگان را از هرگونه اقدامی بر ضد شاه جدید - ناصرالدین‌شاه - برحذر دارند زیرا دولت‌های روسیه و انگلیس در جهت حمایت از پادشاهی وی به توافق رسیده‌اند.

مهدعلیا که در دوره سلطنت پسرش قدرت گرفت و با رویه شوهر و صدراعظمش حاج میرزا آقاسی به شدت مخالف بود ابتدا دایمی خود حسنعلی میرزا نایب‌تارا را از زندان اردبیل به تهران آورد که حسنعلی میرزا به نزد ناصرالدین‌شاه رفته و جلوس وی تهنیت گفت (۱۴۴) و سپس در جلب حمایت شاهزادگان فراری - که پس‌دایی او محسوب می‌شدند - کوشید. رضاقلی میرزا جهت اطمینان بیشتر از اقدامات مهدعلیا که از طریق ناصرالدین‌شاه کتباً و شفاهاً به آنها اعلام می‌شد، پسرش نوذر میرزا را در حالی که تمام املاک خود در فارس را به وی بخشیده بود به ایران روانه کرد وی در سال ۱۲۶۵ ق به ایران آمد و با کمک سلطان مراد میرزا عموی ناصرالدین‌شاه تمام املاک خود را در فارس تصاحب کرد (۱۴۵).

اما رضاقلی میرزا، تیمورمیرزا و نجفقلی میرزا جرئت نکردند به ایران برگردند و نجفقلی میرزا در سال ۱۲۷۲ ق در بغداد درگذشت. در درگیریهای میان ایران و انگلیس در سال ۱۲۷۳ ق بر سر مساله هرات که موجب قطع روابط دو کشور شد، چارلز ماری سفیر انگلیس در تهران از ایران خارج شد و به بغداد رفت که رضاقلی میرزا خانه مجلل خود را در آن شهر در اختیار وی گذاشت.

روابط ایران و انگلیس با معاهده پاریس و خلع میرزاآقاخان نوری رویه بهبود گذاشت و با موافقت انگلیسیها و دعوت ناصرالدین‌شاه رضاقلی میرزا و تیمورمیرزا در سال ۱۲۷۹ ق ظاهراً به قصد زیارت بارگاه حضرت امام رضا (ع) عازم ایران شدند ولی رضاقلی میرزا در قلعه حاجی‌کریم نزدیک کرمانشاه درگذشت و جسد وی را به نجف برده و در آنجا دفن کردند (۱۴۶). تیمور میرزا حسام‌الدوله جواهرات برادر بزرگتر خود را برداشته، ضمن شرفیابی، به ناصرالدین‌شاه تقدیم کرد و از آنجایی که در فن شکار فردی چیره‌دست بود به ریاست قوشخانه شاه منصوب شد و ماهی هزار تومان برای وی مقرری وضع شد که تا پایان عمر در صفر ۱۲۹۱



فیروز میرزا نصرت الدوله

- مرآة البلدان ص ۹۰، فارسی، ج ۱، ص ۷۵۸ و ۷۴۵، حدیقه الشعراء ص ۱۳۱ و ۱۳۰، تاریخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۳۷ و ۱۸۴.
- ۲۱ - هدایت، همان کتاب، ص ۱۳۹.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۸۲ و ۱۳۹.
- ۲۲ - قائم مقام شرحی در کمال ادب به امین الدوله نوشت و ضمن اعتراض به حضور وی در خانه سید محمد باقر شفتی گفت که ما باید دست به دست هم بدهیم تا کار دولت محمدشاه جوان به نتیجه برسد. ر.ک.
- احمد میرزا عضدالدوله، تاریخ عضدی، با تصحیح و اضافات عبدالحمین نوایی، (تهران: بابک، ۱۳۵۵)، ص ۱۰۲.
- ۲۳ - میرزا حسن حسینی فغانی، همان کتاب، ص ۷۶۱.
- احمد میرزا عضدالدوله، همان کتاب، ص ۱۰۲.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۹۰.
- ۲۴ - اعتمادالسلطنه، همان کتاب، ص ۹۱۰.
- ۲۵ - احمد میرزا عضدالدوله، همان کتاب، ص ۱۱۰۲.
- سپهر، همان کتاب، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
- ۲۶ - میرزا حسن حسینی، فغانی، همان کتاب، ص ۷۶۰.
- ۲۷ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۵۷.
- ۲۸ - هدایت، همان، ص ۱۱۴۴.
- سپهر، همان، ص ۱۱۹۹.
- دنس رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلدم، (تهران، نهال، ۱۳۶۴)، ص ۴۶.
- ۲۹ - هنری لندسی | Lindsay عضو سفارت سرجان ملکم به سال ۱۸۱۰ و عضو هیات نظامی بریتانیا در ایران از ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۱ بود که به علت شجاعت در جنگ با روسها از طرف دولت ایران موفق به دریافت نشان شیر و خورشید شد. وی به دلیل نقشی که در به سلطنت رساندن محمدشاه ایفا کرده بود از طرف دولت انگلستان لقب «بارونت» به او داده شد. او در سال ۱۸۵۱ در یک مأموریت تحقیقاتی از جانب انگلستان در ایران درگذشت.
- ۳۰ - سپهر، همان، ص ۲۰۱.
- رابرت گران و اتسن، تاریخ قاجاریه، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸)، صص ۲۶۵-۲۶۴.
- ۳۱ - محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳ (تهران: دنیای کتب، ۱۳۶۷)، ص ۱۱۶۲۹.
- سپهر، همان، ص ۲۰۷.
- ۳۲ - هدایت، همان، ص ۱۵۶.
- ۳۳ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۷۵.
- ۳۴ - سید احمد دیوان بیگی، همان، ج ۲، ص ۹۰۳.
- رضاقلی میرزا، همان، ص ۱۷۶ سپهر، همان، صص ۲۲۴ و ۲۲۲ حسن حسینی فغانی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶۳، ج. ن. کوزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۷۹-۸۰.
- ۳۵ - نجفقلی میرزا سالها حکومت کهگیلویه و بوهران را داشت و به همین دلیل به والی ملقب بود. وی از مادری گرجی در سال ۱۲۲۲ ق متولد شد.
- ۳۶ - کسبوه آذوقه گاهی اوقات چنان بود که کار به نزاع می‌کشید و در این میانه عده‌ای به فرمان شجاع السلطنه تپیه می‌شدند و حتی یک وقت شجاع السلطنه مجبور شد نقدی به پرداخت آن اقدام کند.
- ۳۷ - رضاقلی میرزا، همان، صص ۷۴ و ۷۱.
- ۳۸ - سپهر، همان، ص ۱۸۵.
- ۳۹ - میرزا حسن حسینی فغانی، همان، ص ۱۷۶ سپهر، همان، ص ۲۲۲.

- سپهر، همان، ص ۲۲۳.
- ۵۲ - جهانگیر میرزا، همان، ص ۲۳۵.
- ۵۳ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۱۲۲.
- هدایت، همان، ص ۱۸۵.
- سپهر، همان، ص ۲۲۳.
- ۵۴ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۲۳۵.
- ۵۵ - پنجشنبه دوازدهم ذی‌قعدة ۱۲۵۰ / دوازدهم مارس ۱۸۳۵.
- ۵۶ - در این وقت دروازه‌های شهر شیراز در تصرف مخالفان فرمانفرما بود.
- ۵۷ - ظاهراً فرمانفرما تصمیم گرفت پس از خروج خانواده‌اش از شیراز خارج شود ولی ایلات ابلخانی که در سال قبل بدست وی غارت شده و به کرمان رفته بودند ضمن انتقامجویی مانع از فرار فرمانفرما و برادرش شجاع‌السلطنه شدند. واتسن، ص ۲۶۸-۲۶۷.
- ۵۸ - فغانی، همان، ج ۲، ص ۱۰۹۳.
- رضاقلی میرزا، همان، ص ۱۳۲ و ۱۲۳؛ سپهر، همان، ص ۲۳۰.
- ۵۹ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۱۳۶-۱۳۵.
- ۶۰ - تیمور میرزا، شاهرخ میرزا و اسکندر میرزا.
- 61 - Fo 60/54 FarmanFarma to Prince Reza. 19 Mars 1835
- ۶۲ - سپهر، همان، ص ۲۳۰.
- جهانگیر میرزا، همان، ص ۲۳۶.
- فغانی، همان، ج ۱، ص ۷۴۶.
- هدایت، همان، ص ۲۶۱.
- ۶۳ - سیداحمد دیوان‌یگی، همان، ص ۱۳۲۳.
- فغانی، همان، ص ۱۷۶۶.
- هدایت، همان، ص ۱۶۶۱.
- میرزااحمدعلی (معلم حبیب‌آبادی)، مکارم‌الآثار، (اصفهان: کسال، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۹.
- 64 - Fo 60/54 FarmanFarma to Prince Reza. 19 Mars 1835.
- ۶۵ - مولف فارسی‌نامه گوید که نیسی از جواهرات رضاقلی میرزا والی خان ممسنی از وی گرفت. ج ۱، ص ۷۶۸.
- ۶۶ - رئیس قبایل عربی کعب که بر قسمتی از عراق و بخشی از ایران تسلط داشت.
- ۶۷ - رضاقلی میرزا، همان، صص ۱۶۸ و ۱۶۴.
- 68 - Rabert Teiler.
- ۶۹ - پسر ارشد شجاع‌السلطنه.
- ۷۰ - دینس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ترجمه کریم امامی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۸)، ص ۱۷۴.
- ۷۱ - دینس رایت، منبع بالا، ص ۱۷۵.
- ۷۲ - احتمالاً باید از سه نفر بیشتر باشد که یکی از آنها آشهز بوده است.
- 73 - Feren.
- ۷۴ - خواجه اسعد یعقوب خیاط، مسیحی لبنانی و مترجم ارشد کنسولگری انگلیس در بیروت که به زبانهای عربی، انگلیسی، یونانی، ایتالیایی، ترکی و فارسی مسلط بود.
- ۷۵ - رضاقلی میرزا، همان، صص ۲۳۲، ۲۱۸، ۲۱۳، ۱۸۵.
- ۷۶ - همان کتاب، ۲۲۳-۲۲۲.
- 77 - African.
- ۷۸ - ظاهراً سفیر انگلیس هنری الیس از موضوع سفارت شاهزاده‌ها به کلی بی‌اطلاع نگه داشته شد و عاجزای را از زبان مسافری که در کشتی اسپت فایر بوده - و با شاهزاده‌ها نیز صحبت کرده - و به تهران آمده بود شنید که آن را بی‌درنگ به دولت ایران گزارش کرد. میرزا مسعود خان وزیر خارجه ایران براساس بند هشتم قرارداد
- تهران، یادداشتی اعتراض آمیز به انگلستان فرستاد که در آن خواسته شده بود که به شاهزاده‌ها اجازه پیاده شدن داده نشود و یا پس از پیاده شدن آنها را دستگیر و به ایران بازگردانند ولی یادداشت زمانی به لندن رسید که شاهزاده‌ها در حال بازگشت از انگلستان به عثمانی بودند. دینس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۱۷۶.
- ۷۹ - رضاقلی میرزا آنرا بیست و یک روز و دینس رایت ده روز نوشته است.
- ۸۰ - رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۱۷۷.
- رضاقلی میرزا، همان، صص ۲۹۷ و ۲۹۱.
- ۸۱ - دینس رایت، همان، ص ۱۷۸.
- رضاقلی میرزا، همان، صص ۳۲۵ و ۳۱۲.
- 82 - Bath.
- 83 - Henry Willok.
- ۸۴ - رضاقلی میرزا، همان، صص ۳۳۹-۳۳۵.
- 85 - Fo 60/54 Prince Reza to Palmereston 22 May 1836.
- ۸۶ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۳۴۹.
- ۸۷ - دینس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۱۹۳.
- ۸۸ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۳۵۰.
- 89 - Fo 60/54 Najaf Koollee to Palmereston. London 9 June 1836.
- 90 - Fo 60/54 Prince Reza to Palmereston Bath June 1836.
- ۹۱ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۳۵۳.
- ۹۲ - جیمز بیلی فریزر James Baillie Fraser در سالهای ۱۸۲۱-۱۸۲۲ از هندوستان رهسپار ایران گردید و در سواحل دریای خزر، خراسان، آذربایجان و کردستان با لباس سبدل به قحطی و جستجو پرداخت و اطلاعاتش را در سفرنامه‌ای منتشر ساخت. وی در سال ۱۸۳۳ از طرف پالمستون مامور شد محرمانه به ایران سفر کند و اوضاع سیاسی و میزان نفوذ روسها را از نزدیک بررسی کند.
- ۹۳ - دینس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۱۹۳.
- ۹۴ - رضاقلی میرزا، همان، ص ۳۵۴.
- 95 - Fo 60/54 Prince Reza to Palmereston. Rabie Aval 1252.
- ۹۶ - همچون لرد سالیز بوری، دوک ولینگتون، پالمستون، لردملبون، برادر پادشاه، روسای کپانی هند شرقی، جان مک‌نیل و...
- ۹۷ - رضاقلی میرزا، همان، صص ۴۴۲-۴۳۹.
- ۹۸ - دینس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۱۹۳.
- ۹۹ - میرزاابراهیم شیرازی در سال ۱۸۲۵ به انگلستان رفت و به توصیه سرگور اولی برای تدریس زبان فارسی به استخدام دانشگاه کپانی هند شرقی در هیلبری درآمد وی که به زبانهای عربی و انگلیسی مسلط بود تا ۱۸۴۴ همچنان به این کار مشغول بود. میرزاابراهیم شیرازی در همان سالهای اولیه حضور خود در انگلستان، به لژ فراماسونری این کشور پیوست. وی در سال ۱۸۴۵ به همراه همسر هلندی و پسرش و با دریافت حقوق بازنشستگی به ایران بازگشت.
- ۱۰۰ - اساعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری، ج ۱. (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، صص ۳۵۱-۳۴۵.
- ۱۰۱ - اساعیل رائین، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، ص ۱۵۵.
- ۱۰۲ - دینس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۶۸.
- 103 - Fo 60/54 Prince Reza to Palmereston. 23 July 1836.
- 104 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston. Bagdad Rameaan 1254.
- 105 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston. August 1838.
- 106 - Fo 60/69 Prince Reza to Palmereston. 24 Mars 1839.
- ۱۰۷ - رضاقلی میرزا، همان، صص ۵۱۶-۵۱۷.
- ۱۰۸ - در هنگام ترک شدن جمعیت زیادی برای بدرقه ایشان جمع شده بودند که

حاکمی از حفظ محبوبیت گذشته بود.



فیروز میرزا فرمانفرما

109 - Fo 60/54 Prince Reza to Palmereston, 30 August 1836.

110 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston August 1838.

111 - Fo 60/54 Prince Reza to Palmereston 18 oct 1836.

۱۱۲ - این خداحافظی شدیداً باعث تأثر شاهزادگان به ویژه رضاقلی میرزا گردید.

113 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston Shaval 1252.

114 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston Date 1254 Gh.

۱۱۵ - سفرنامه رضاقلی میرزا، ص ۷۲۳.

116 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston 1254.

117 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston August 1838.

118 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston 1255.

۱۱۹ - از جانب دولت انگلستان مصالح شاهزادگان محول به مکدیل شده بود و شاهزادگان وظیفه داشتند که مشکلات خود را با وی در میان بگذارند.

120 - Fo 60/54 Prince Reza to Frizer Feb 1839.

در حاشیه نامه رضاقلی میرزا از همسر فریزر به دلیل عدم پاسخ به نامه اش به لحاظ ضیق وقت عذرخواهی کرد.

۱۲۱ - رضاقلی میرزا ضمن اظهار الثفات محمدشاه نسبت به شاهزادگان نوشت که از اخلاص و اختلاف ارکان دولت ایران، معیشت آنها بهم خورده است.

122 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston 1839.

پالمرستون قبل از دریافت نامه رضاقلی میرزا، مراسلات متعددی برای وی ارسال کرده بود.

123 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston August 1838.

124 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston 1839.

125 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston August 1838.

۱۲۶ - رضاقلی میرزا از پالمرستون درخواست کرد که حقوق سه ساله عقب افتاده عیال و اطفال شاهزادگان - که از فارس آمده اند - و دولت ایران نپرداخته است از سوی دولت انگلیس کارسازی شود و در صورت عدم امکان، از زمان حضور در بغداد، برایشان به همان اندازه دولت انگلستان مقرر تعیین گردد. تا در بغداد کارسازی و از تیل دریافت شود.

Fo 60/69 Prince Reza to Palmereston 24 Mars 1839.

127 - Fo 60/69 Prince Reza to Palmereston 24 Mars 1839.

128 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston 1254.

129 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 3 Jan 1840.

130 - Fo 60/61 Prince Reza to Palmereston July 1838.

۱۳۱ - امین الدوله با وساطت سرجان مکدیل در سال ۱۲۵۱ به عتبات عالیات رفت.

132 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 3 Jan 1840.

حرکت محمدشاه به سوی اصفهان جهت سرکوبی قیام لوطیان اصفهان بوده که رضاقلی میرزا آن را فارس ذکر کرده است.

۱۳۳ - سپهر، همان صص ۲۹۵-۲۹۴ و ۲۴۱.

134 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 3 Jan 1840.

135 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 25 May 1840.

136 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 13 Jan 1840.

137 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 26 Avril 1840.

۱۳۸ - به دستور حاکم شهرکلیه خروجی و ورودی های شهر دمشق را بسته بودند.

139 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 25 May 1840.

140 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 17 Oct 1841.

این اقدامات ظل السلطان با گزارش رضاقلی میرزا منی بر اینکه ظل السلطان خیال گوشه نشینی و درویشی در نجف را دارد همخوانی ندارد.

141 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 7 Dec 1840.

142 - Fo 60/75 Prince Reza to Palmereston 17 oct 1840.

۱۴۳ - دنس رایت، ایرانیان در میان انگلیسها، ص ۱۹۷، اسماعیل راین، فراموشخانه و فراماسوزی، صص ۳۵۸-۳۵۵.

۱۴۴ - حسنعلی میرزا در تهران ماند تا اینکه در سال ۱۲۷۱ ق و در سن شصت و هفت سالگی درگذشت.

۱۴۵ - سفرنامه رضاقلی میرزا، ص ۷۴۱.

۱۴۶ - سیداحمد دیوان بیگی، حدیقه الشعراء ج ۳، ص ۱۹۷۱، سفرنامه رضاقلی میرزا، ص ۷۴۳.

۱۴۷ - محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. مرآة البلدان ناصری، ص ۱۷۵۱.



سعیدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند

«پرویز بدیعی» همکار فاضل، متواضع، خوش اخلاق و با صفا، بلندنظر و اندیشمندمان بی هیچ مقدمه‌ای و به ناگاه از میان ما رفت و رخ در نقاب خاک کشید. آشنایی راقم سطور با مرحوم بدیعی به پنج سال پیش برمی‌گردد. زمانی که به عنوان سردبیر فصلنامه تحقیقات تاریخی گنجینه اسناد، افتخار همکاری با ایشان را پیدا کردم و حداقل هفته‌ای یکبار موفق به دیدار ایشان می‌شدم. «بدیعی» به دلیل سابقه طولانی خدمت در سازمان اسناد ملی ایران و آشنایی با «خطوط مختلف دیوانی» و «حساب سیاق» از سرمایه‌های گرانقدر این سازمان محسوب می‌شد. آنچه آن مرحوم را نزد همکاران شاخص می‌ساخت، حسن خلق و تواضع و سعه صدر بیش از حد بود. وقتی صحبت از درج یادداشت‌های منتشر نشده روزانه ناصرالدین‌شاه در فصلنامه گنجینه اسناد شد، بی‌درنگ پذیرفت و طی چند روز با پشتکار فراوان کار را به سامان رساند. چند روز پیش هم قرار گذاشتیم که با چاپ آخرین بخش خاطرات یعنی تا پایان سال ۱۳۰۳ ه. ق، آنرا در قالب کتاب منتشر کنیم. همچون همیشه با روی گشاده پذیرفت و به انتظار اولین سه‌شنبه برای دیدار نشستیم. روز سه‌شنبه اول وقت تازه کاغذهای روی میز را جابجا کرده بودم که چشمم به خط آقای بدیعی افتاد. روی آخرین بخش خاطرات منتشر نشده روزانه ناصرالدین‌شاه نوشته بود: «با اصلاحات انجام [یافته] که ملاحظه گردید، قابل چاپ است» امضاء. مقاله را برای صفحه‌بندی آماده کردم، نمی‌دانم چرا زمان به سختی می‌گذشت. احساس غریبی داشتم. گرمای آزاردهنده‌ای قلبم را می‌فشرد. کمی پنجره را باز کردم. هنوز سرجایم ننشسته بودم که یکی از همکاران از راه رسید. با ناراحتی گفت: شنیدی؟! گفتم: چی؟ گفت: آقای بدیعی بنده خدا را. گفتم: نه. چه خبر شده؟ گفت: فوت کرده. روز چهارشنبه.

سرجایم نشستیم. سعی کردم همه چیز را برای لحظاتی فراموش کنم. گفتم: نه! شاید خبر صحت نداشته باشد، از کی شنیدی؟ گفت: از یکی از همکاران ساکن کرج. متأسفانه خبر صحت دارد. سکوت مرگباری فضای اتاق را فرا گرفت. زیر لب استرجاع گفتم. پس واقعیت دارد. سه‌شنبه بدون بدیعی از راه خواهد رسید و صدای بدیعی با آن لهجه شیرین شیرازی‌اش دیگر فضای اتاق را پر نخواهد کرد و دیگر سه‌شنبه‌ها برایمان شعر حافظ و سعدی و وصال شیرازی نخواهد خواند و حکایت‌ها و نکته‌های تاریخی نخواهد گفت ...

امروز که این سطور را می‌نویسم، روز سه‌شنبه است. با خود گفتم باز هم در انتظار سه‌شنبه خواهیم نشست. در هر سه‌شنبه در دفتر فصلنامه بوی خوش کلام بدیعی خواهد پیچیده و در سه‌شنبه‌ای نه چندان دور هم «کتاب خاطرات منتشر نشده روزانه ناصرالدین‌شاه» آنچه در مجله گنجینه آمده یا نیامده باشد*، به کوشش «پرویز بدیعی» منتشر خواهد شد. «بدیعی» این مرد نکو نام همیشه زنده است و همواره در آثارش موج می‌زند. خدایش بیامرزد و روحش شاد.

سردبیر

* - یادداشت‌های ماه صفر و ربیع‌الاول در مجله چاپ نشده است.